



ماشین کنترلی



روزی روزگاری، دو برادر به نام‌های سینا و صدرا تصمیم گرفتند که با جمع کردن پول، یک ماشین کنترلی بخرند.

یک روز، سینا و صدرا به مغازه اسباب‌بازی فروشی رفتند تا ماشین کنترلی مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند. فروشنده به آن‌ها گفت که قیمت ماشین کنترلی ۲۷۵ ریال است. سینا گفت: ۲۷۵ ریال را می‌توانیم به ۳۰۰ ریال تقریب بزنیم. صدرا هم موافقت کرد و گفت: بله، این کار باعث می‌شود که قیمت را راحت‌تر به ذهن بسپاریم و بتوانیم پول لازم را جمع کنیم.

سینا و صدرا تصمیم گرفتند که هر روز مقداری از پول توجیبی خود را پس‌انداز کنند. آن‌ها هر روز پول‌های خود را جمع می‌کردند و در یک قلم می‌ریختند.

یک روز، سینا و صدرا تصمیم گرفتند که پول‌های خود را بشمارند تا ببینند چقدر جمع کرده‌اند. سینا گفت: من ۴۷ ریال دارم. صدرا گفت: من هم ۴۳ ریال دارم. سینا و صدرا خواستند پول‌های خود را تقریب بزنند تا راحت‌تر بتوانند حساب کنند. آن‌ها بسیار خوش‌حال شدند و تصمیم گرفتند که به جمع کردن پول ادامه دهند.





چند هفته بعد، سینا و صدرا دوباره پول‌های خود را شمردند. سینا گفت: من ۱۴۱ ریال دارم. صدرا گفت: من هم ۱۳۶ ریال دارم. وقتی پول‌های خود را

با هم جمع کردند، متوجه شدند که می‌توانند به فروشگاه بروند و ماشین کنترلی را بخرند. پس از خرید ماشین کنترلی، سینا و صدرا با ماشینشان بازی کردند. آن‌ها به پارک رفتند و ماشین کنترلی را روی چمن‌ها حرکت دادند. ماشین کنترلی بسیار سریع و قوی بود و سینا و صدرا از بازی با آن لذت می‌بردند و از این که توانسته بودند با پول توجیبی‌های خود ماشین مورد علاقه‌شان را بخرند، به خود افتخار می‌کردند. با باقی‌مانده‌ی پول خود نیز ۲ بستنی خریدند.

یک روز، وقتی سینا و صدرا در حال بازی با ماشین کنترلی بودند، یکی از دوستانشان به نام محمد به آن‌ها نزدیک شد. محمد گفت: من هم می‌خواهم یک ماشین کنترلی بخرم، اما نمی‌دانم چگونه پول جمع کنم.

سینا و صدرا به محمد گفتند که چگونه توانسته‌اند پول جمع کنند و ماشین کنترلی بخرند. محمد از این روش خوشش آمد و تصمیم گرفت که از آن استفاده کند.

چند هفته بعد، محمد به سینا و صدرا گفت که او هم توانسته است پول جمع کند و یک ماشین کنترلی بخرد. سینا و صدرا بسیار خوشحال شدند و به محمد تبریک گفتند. آن‌ها تصمیم گرفتند که با هم به پارک بروند و با ماشین‌های کنترلی خود بازی کنند.

در پارک، سینا، صدرا و محمد با ماشین‌های کنترلی خود مسابقه دادند. مسابقه بسیار هیجان‌انگیز بود و تمامی بچه‌هایی که در پارک بودند، دور آن‌ها جمع شدند و با دست و سوت ماشین‌ها را تشویق می‌کردند. سرو صدای شادی زیادی در پارک ایجاد شده بود. آن‌ها بسیار خوش‌حال بودند و از بازی با ماشین‌های کنترلی خود که پس از ماه‌ها تلاش

و پس انداز کردن پول تو جیبی‌های خود خریداری کرده بودند، لذت می‌بردند.





داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

- (۱) سینا و صدرا برای خرید چه چیزی پول جمع کردند؟
- (۲) چرا سینا و صدرا تصمیم گرفتند قیمت ماشین کنترلی را تقریب بزنند؟
.....
- (۳) سینا و صدرا پول های خود را در کجا نگه می داشتند؟
- (۴) سینا، صدرا و محمد با ماشین های کنترلی خود چه کاری انجام دادند؟
.....
- (۵) اگر شما به جای سینا و صدرا بودید، برای جمع کردن پول چه کارهای دیگری می توانستید انجام دهید؟
.....
- (۶) پول های سینا و صدرا را در اولین شمارش و با تقریب یکان حساب کن.
.....
- (۷) مجموع پول های سینا و صدرا پس از دومین شمارش، با تقریب دهگان چقدر بود؟
.....
- (۸) اگر محمد در هفته ۵۵ ریال پس انداز کند، چند هفته طول می کشد تا بتواند یک ماشین کنترلی بخرد؟
.....

